

اطلاعیه در مورد دستگیری مریم رجوی

هجوم غیرمترقبه ۱۲۰۰ نفر از نیروهای ویژه پلیس فرانسه به مراکز مجاهدین در پاریس و " اورسوراواز" و بازداشت ناگهانی اعضاء و مسئولین آنان به همراه تعدادی از اعضای " شورای ملی مقاومت " بویژه دستگیری شخص " مریم رجوی " که مقامات فرانسوی به خوبی از نقش و جایگاه او در میان مجاهدین آگاهی داشته اند ، تمامی نگاه ها را متوجه یک معامله ننگین دیگر میان دولت فرانسه و رژیم " جمهوری اسلامی " نموده است .

چنین معاملاتی در تمامی سالهای حاکمیت دژخیمان دستار برسر حاکم بر ایران ، بلاوقفه جریان داشته است . در این رابطه می توان به لیست بلند بالایی اشاره نمود که با تروریست اعلام کردن سازمان مجاهدین توسط آمریکا ، در بحبوحه معاملات " کیک و کلت " موسوم به " ایران گیت " میان دولت ریگان و رژیم خمینی آغاز گردیده و با گذار از پروسه فشار دولت فرانسه بر مجاهدین به منظور متوقف نمودن مبارزه قهرآمیز علیه نظام الهی! " جمهوری اسلامی " در جریان معامله برسر گروگانهای فرانسوی در لبنان و توطئه تحویل دادن " مسعود رجوی " به رژیم ایران توسط دولت آزاد ! سویس در جریان پرواز وی به عراق و ... نهایتا به وارد کردن نام آنان در لیست سازمانهای تروریستی مورد نظر وزارت خارجه آمریکا و اتحادیه اروپا انجامیده است .

بنابراین تا آنجا که به نفس معامله برسر " عالیترین مصالح مردم ایران " برمی گردد ، اقدام اخیر دولت فرانسه ، جدای از " کیفیت نوین " آن اساسا چیز تازه ای نیست. آنچه که اهمیت دارد مضمون این اقدام و سمت و سوی فشار جهانی بر " سازمان مجاهدین خلق " و آموزه نهفته در آن برای جنبش سرفراز سرنگونی در تمامیت آن می باشد .

مضمون فشار بر مجاهدین

بر خلاف بسیاری از تحلیلهای موجود که تهاجم اخیر دولت فرانسه علیه مجاهدین را حاصل معامله با " جمهوری اسلامی " تلقی می نمایند ، به باور من ، این اقدام ، اساسا حاصل منطقی به بن بست رسیدن مذاکرات در جریان میان طرفهای آمریکایی و مسئولین مجاهدین می باشد .

در این رابطه ، ساده انگارانه است اگر که اقدام جنایتکارانه اخیر دولت سوریه مبنی بر تحویل همزمان دو تن از مسئولین روابط خارجی مجاهدین به وزارت اطلاعات " جمهوری اسلامی " را تنها در کادر روابط معمول میان دو دولت ایران و سوریه ارزیابی کنیم .

بدنبال سقوط رژیم عراق ، سرفرماندهی نیروهای اشغالگر آمریکایی در توهّم از هم پاشانیدن " ارتش آزادیبخش " در کنار آزاد گذاشتن دست مزدوران خانگی رژیم " جمهوری اسلامی " در عراق ، نظیر جماعت طالبانی و سپاه بدر بر علیه آنان ، اقدام به بمباران سنگین قرارگاه های " ارتش آزادیبخش " می نماید . تصور آنان این بود که اعمال فشار نظامی از بیرون ، نهایتا " ارتش آزادیبخش " را نیز به مانند " گارد ریاست جمهوری " عراق ، از درون دچار اضمحلال و گسست می نماید .

ایستادگی پیروز مجاهدین در مقابل تهاجمات نیروهای مزدور رژیم ایران در عین خودداری آنان از ورود به درگیری نظامی با نیروهای آمریکایی با حفظ بالاترین درجه انسجام درونی ، سر فرماندهی مزبور را به اعلام آتش بس با نیروهای " ارتش آزادیبخش " واداشت .

مشاهده قدرت و انسجام ارتش مجاهدین، اینبار این "سرفرماندهی" را به صرافت استفاده از پارامتر "ارتش آزادیبخش" در رابطه با تغییر محتوم رژیم در ایران می اندازد. در این رابطه راه حل ایده آل این سرفرماندهی و خط دهندگان آن در "پنتاگون"، اتحاد میان یک "سازمان مجاهدین" کنترل شده و سربراه با طیف مزدوران وابسته به خود به رهبری "رضا پهلوی" می باشد. توهم باطلی که غیر واقعی بودن آن، برای تمامی آنانی که مجاهدین را می شناسند از جمله خود مسئولین وزارت امور خارجه آمریکا، از آغاز معلوم و مشخص بود.

تلاشهای مستمر این وزارتخانه، به منظور حل و فصل معضل جانشینی رژیم "جمهوری اسلامی" طی سالهای اخیر، از طریق واداشتن مجاهدین به پذیرش دواصل مورد درخواست طرفهای آمریکایی، یعنی "کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه" و "تقسیم قدرت" با الگوی دولت امام زمان" همواره نقش بر آب گردیده بود.

نه مجاهدین موفق شده بودند که با توقف گاه به گاه عملیات نظامی در ایران و گسترش! "شورای ملی مقاومت" از طریق عضوگیری نیروهای هوادار خود، سر آمریکایی ها کلاه بگذارند و نه طرفهای آمریکایی توانسته بودند، مجاهدین را به یاج دادن به شغال وادارند!

با این حال این راهی بود که صهیونیستهای خط دهنده وابسته به جناح دیک چینی - دونالد رامزفلد مستقر در وزارت دفاع آمریکا نظیر "ریچارد پرل" و "پاول ولفوویتز" نیز بایستی می آزمودند!

عدم موفقیت "جناح بازها" در براه آوردن! مجاهدین در راستای تبدیل آنان به پیاده نظام امپریالیسم در غالب یک "اتحاد شمال" دیگر ضرورت قفل کامل تحرکات سیاسی و تشکیلاتی و بستن تمامی مجاری تنفسی آنانرا در شرایط حساس و خطیر به میدان آمدن "عنصر اجتماعی" ایجاب می کند.

در یک کلام مضمون اقدام اخیر دولت فرانسه، پاسخ مثبت به خواسته آمریکایی ها مبنی بر قفل رهبری سیاسی مجاهدین در چهارچوب استراتژی کلان خنثی کردن فاکتور مجاهدین در پروسه تغییر رژیم سیاسی ایران و تثبیت آلترناتیو امپریالیستی می باشد.

رژیم "جمهوری اسلامی" به روزهای پایانی حیات ننگین خود نزدیک می گردد. آنچه که تا کنون ادامه حاکمیت آنرا ممکن کرده است، در کنار یک سرکوب کم نظیر، نبود یک آلترناتیو قدرتمند و مورد پذیرش توده های مردم ایران است. آلترناتیوی که در کنار ارائه تصویری روشن از افق سیاسی مورد پذیرش خود برای توده های خلق، توان سازمان دادن به جنبشهای مردمی در راستای تدارک یک قیام توده ای، در صحنه را داشته باشد.

با این تفصیل نبرد کنونی ما چه خواهیم، چه نخواهیم نبرد بر سر آلترناتیو تمامیت رژیم فقهتی است. تمامی نیروهای سیاسی ترقیخواه ایران، یا بایستی به حاکمیت یک آلترناتیو امپریالیستی دست ساز، تن دهند و یا عاجلانه در تمهید سازماندهی یک جانشین فراگیر و البته مستقل و ترقیخواه باشند.

بدون حضور "مجاهدین خلق ایران" امکان شکل گیری هیچ آلترناتیو واقعی در شرایط کنونی متصور نیست. ایجاد یک چتر سیاسی حمایتی در اطراف مجاهدین در مقابل تهاجمات مداوم ارتجاعی و استعماری تنها یک وظیفه انسانی نیست. هوشیاری سیاسی عناصر ترقیخواه در عقیم کردن طرح "گذار امپریالیستی" در ایران، بدون حضور تعیین کننده "عنصر انقلابی" را نیز به نمایش می گذارد.

مرگ بر امپریالیسم ! مرگ بر ارتجاع !
زنده باد انقلاب ! زنده باد آزادی !